تاریخ اقتصاد

همایون، مخبر

اقتصاد را یونانی‏ها(اکونومی)میگفتند و معنای این کلمه صرفه‏جوئی‏ میباشد.بعد از جنگ اول اروپائیها در نظر گرفتند صنایع و بهره‏برداری از آن ملی گردد و بدست دولت توسعه یابد اجرای این نظریه در تمام ممالک سوء اثر بخشید و مؤسسات متضرر شدند و به تحقیق پیوست که بهره‏برداری از صنایع بهتر است در دست سرمایه‏داران و آزاد باشد.

اما اقتصاد ملی شامل سرمایه و کار و تخصص است و کار باید بدست کارگران‏ انجام پذیرد.

برای توسعهء ثروت در هر مملکت راههای مختلف وجود دارد در آمریکا از چهار قرن پیش اولین وسیله کشاورزی و گله‏داری بود و از ابتدای قرن نوزدهم‏ دست بکار صنعت زدند.

ممالک اروپا بواسطهء کمی خاک و کثرت جمعیت از چهار قرن پیش بکشتی‏ رانی و تجارت و مراوده با آسیا برای بدست آوردن مواد خام و فروش مصنوعات‏ خویش پرداختند.

ابتدا پرتقالیها و اسپانیولیها و هلاندیها و بالاخره انگلیسها هم خود را صرف‏ کشتی‏رانی نمودند.

توسعهء صنعت در آلمان بعلت فراوانی معادن آهن و زغال سنگ و تخصص‏ در کار است و دول فرانسه و ایطالیا هم در درجه اول بکشاورزی و در مرتبه دوم‏ بصنعت توجه دارن دولت روسیه با مسلک بالشویکی سرمایه را بدولت اختصاص‏ دارد و بازرگانی را منحصر بخود گردانید.پس از چندی معلوم شد این رویه هم‏ از لحاظ بسط تجارت و صنعت نتایج سودمندی نخواهد اشت و ناچار در صدد تغییر آن بر آمده‏اند.

قرنها تجاوزات ملل نسبت بیکدیگر هم از نظر مملکت گیری بود و هم از لحاظ غنایمی که بمملکت خود انتقال میدادند.در این زمان تجاوز بکشور دیگری‏ چندان مقرون بصرفه نیست و منظور فقط بدست آوردن مواد خام میباشد تا در کارخانه‏ها تبدیل بمصنوعات مختلفه گردد.تمام ملل دریافته‏اند که مهمترین‏ مبنع سرمایه کشاورزی است که باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد.

در قرن اخیر علمای افتصاد آلمانی و انگلیسی و فرانسوی پیوسته در صدد بوده‏اند که برای توسعه افزایش ثروت و تولید سهلترین طرقی را بدست آورند و در این زمینه کتابهائی بزبانهای مختلف نوشته شد و اکنون در تمام ممالک این اصل‏ پیروی میشود،استعمال آلات مکانیکی و فروش مصنوعات بارزانترین قیمت و نفع‏ صاحبان صنایع در فروش زیادتر است اصل دیگر که در تمام ممالک مراعات میگردد این است که تعداد کاسب و تاجر محدود گرد و بدون اجازه کسی نتواند بکسب‏ یا تجارت بپردازد.دادن اجازه هم مشروط باین است که تقاضا کننده وسایل لازم‏ را دارا باشد.

این هم بتجربه رسیده که مداخلهء دولت در امور اقتصاد تا حدودی نافع است‏ و آن حدود از اینقرار است:

تعیین ساعات کار-نظارت در تعیین میزان مزد،تأسیس بانک تعاون‏ برای تأمین زندگانی کارگران بیکار یا مریض یا سال‏خورده-آزادی صادرات‏ برای موادیکه در داخل مورد احتیاج نمیباشد.

مهمترین عامل توسعهء اقتصاد و صنعت بدست آوردن مواد خام است ممالکی‏ که اراضی دارند و میتوانند کشاورزی را توسعه دهند خواه برای احتیاج داخلی و خواه برای صدور بکشورهای دیگر وسیلهء دیگر برای توسعهء اقتصاد و صنایع بدست‏ آوردن مواد خام است که همه کشورهای مترقی در این راه از هیچ کوشش فروگذار نمیکنند.